زندگی و شعر

احمد شاملو

نام همه‌ی شعرهای تو

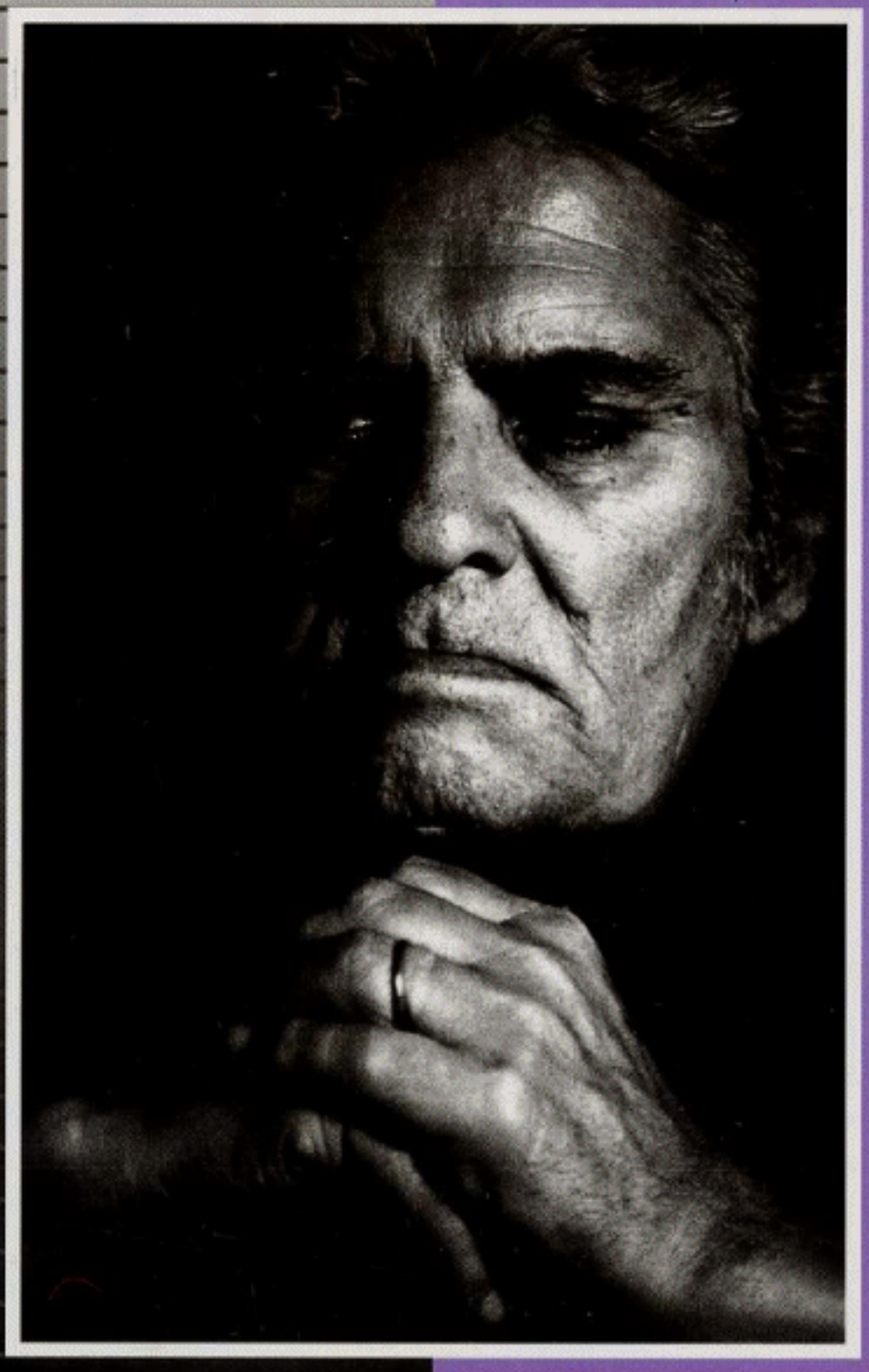

۱

ع. پاشایی

باقی میرزا فرزین

سال

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

چهره‌های شعر معاصر ایران ـ ٦

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

نامِ همه‌ی شعرهای تو

www.KetabFarsi.com

پاشایی، ع.
نام همه‌ی شعرهای تو: زندگی و شعر احمد شاملو / ع. پاشایی. ـ تهران: نشر نالث، ۱۳۷۸.
۲ ج.(۱۱۹۶ص.)، ۱۶ص. عکس (چهره‌های شعر معاصر ایران؛۶)
شابک ۸ـ۶۱ـ۶۴۰۴ـ۹۶۴
شابک دوره ۴ـ۶۳ـ۶۴۰۴ـ۹۶۴
ای.ای.ان ۹۷۸۹۶۴۲۶۴۰۴۶۱۸
ای.ای.ان دوره ۹۷۸۹۶۴۲۶۴۰۴۶۳۲

ISBN 964-6404-61-8
ISBN 964-6404-63-4
EAN 9789646404618
EAN 9789646404632

۱. شاملو، احمد، ۱۳۰۴ـ ـ نقد و تفسیر. ۲. شعر فارسی ـ قرن ۱۴.
الف. عنوان.
۲ن /۸۵الف/ PIR ۸۱۱۴
۸فا۱/۶۲

نام ِهمه‌ی شعرهای تو

زنده‌گی و شعر احمد شاملو

ع. پاشایی

جلد اوّل

www.KetabFarsi.com

نگاه

۱۳۷۸

نام همه‌ی شعرهای تو

زندگی و شعر احمد شاملو «ا.بامداد»

ع. پاشائی

جلد اوّل

ناشر: نشر ثالث

عکس‌ها (بخش تصویرها): با همکاری آیدا

طرح روی جلد: آیدین آغداشلو

صفحه‌آرا و مصحح: اسماعیل جنّتی

حروفچینی: روایت (حروف‌نگار: سحر جعفریه)

نقاشی خط آستر بدرقه: منوچهر دشمن‌زیاری

چاپ اول: بهار ۱۳۷۸ ـ ۳۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: طاووس رایانه ـ چاپ: احمدی ـ صحافی: امید

خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه - خیابان ۱۲ فروردین - شماره ۱۱ - طبقه دوم - تلفن: ۶۴۶۰۱۴۶

کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق به نشر ثالث است

شابک ۸ـ۶۱ـ۶۴۰۴ـ۹۶۴ ISBN 964-6404-61-8

شابک دوره ۴ـ۶۳ـ۶۴۰۴ـ۹۶۴ ISBN 964-6404-63-4

ای.ای.ان ۹۷۸۹۶۴۶۴۰۴۶۱۸ IEN 9789646404618

ای.ای.ان دوره ۹۷۸۹۶۴۶۴۰۴۶۳۲ IEN 9789646404632

برای

دکتر محمدجواد گلبن

دکتر خسرو پارسا

دکتر جهانگیر رأفت

دکتر محمد امامی‌مقدم

به خاطرِ دانایی‌شان، و نیز به خاطر توجه و عطوفت‌شان به اهلِ قلم.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

فهرست مطالب

پیش‌گفتار ۱۳
مقدمه‌یی برای خوانش ۱۹

نگاهی به پنج مجموعه‌ی اول: ۲۵

۱. آهنگ‌های فراموش‌شده ۲۹
۲. قطع‌نامه ۴۷
۳. آهن‌ها و احساس ۸۱
۴. هوای تازه ۹۱
۵. باغ آینه ۲۵۹

جُستارهایی در شعرهای شاملو: ۳۴۱

۶. خواننده و خوانش ۳۴۳
تعریف یکی از نمونه‌های نخستین در شعر سپید ایران
(درباره‌ی شعر آغاز) ۳۷۷
۷. زبان شعرهای شاملو ۳۸۹
۸. نه‌چندان‌شاعرانه‌ها ۴۰۱
۹. ساختار موسیقایی شعرهای شاملو ۴۱۵
● از وزن یا بی‌وزنی چه گفته‌اند؟ ۴۱۶
● جست‌وجوی نوعی وزن؟ ۴۲۹

www.KetabFarsi.com

● نقش قافیه ۴۳۹
● معماری موسیقایی ۴۴۰
● زمینه‌ها
● ساختار تقطیع در خوانش ۴۵۷
۱۰. منتقدان شعرهای شاملو ۴۷۷

□ یک زندگی ۵۶۷

● سال‌شمار احمد شاملو ۵۷۱

۱۱. شاعر از زندگی می‌گوید ۵۹۱
در جدال با خاموشی ۶۱۹
۱۲. جزیره‌های دور و نزدیک ۶۲۷
۱۳. « مردنگی شمعی لرزانی تو در وقاحت باد » ۱۰۱۹
۱۴. دو استاد : حافظ و نیما ۱۰۳۹

□ ۱۵. گزینه‌ها ۱۰۴۹
□ کتاب‌شناسی احمد شاملو ۱۱۱۳

□ نمایه‌های مجموعه‌های شعر ۱۱۳۱

۱. نمایه‌ی الفبایی عنوان‌ها ۱۱۳۳
۲. نمایه‌ی الفبایی سطرهای اول ۱۱۴۹
۳. نمایه‌ی الفبایی مجموعه‌ها ۱۱۶۵
۴. تصویرها ۱۱۸۱

www.KetabFarsi.com

◙ « جوان‌مردا! این شعرها چون آیینه دان! آخر دانی که آیینه را صورتی نیست در خود. اما هرکه در او نگه‌کند، صورت خود تواند دید. هم‌چنین می‌دان که شعر را در خود هیچ معنی نیست، اما هرکسی آن تواند دیدن که نقد روزگار او بود و کمال کار اوست. و اگر گویی که شعر را معنی آن است که قایلش خواست و دیگران معنی دیگر کنند از خود، این هم‌چنان است که کسی گوید: صورتِ آیینه، صورتِ روی صیقل است که اول آن نمود. »[1]

عین‌القضات همدانی

◙ « شاملوی در خود (en soi) وجود ندارد .... شاملو در خوانش‌های شاملو وجود دارد، و جدا از این خوانش‌ها شاملویی نداریم. »[2]

۱. ابوالمعالی عبدالله بن محمد میانجی همدانی، نامه‌های عین‌القضات همدانی، تصحیح م. منزوی- ع. عسیران، تهران، ۱۳۶۲، ج. ۱، ص ۲۱۶، نامه‌ی ۲۵

۲. در اصل به جای شاملو، راسین آمده‌است، چون این را سرگئی دوبروفسکی درباره‌ی ژان باپتیست راسین (J. B. Racinc ۱۶۳۹- ۱۶۹۹)، نمایش‌نامه‌نویس فرانسوی، گفته است در نقد نو در فرانسه، ص ۷. به نقل از ترنس هوکس در ساختارگرایی و نشانه‌شناسی، ص ۱۵۷.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

پیش‌گفتار

۱. در این کتاب فقط به شاملوی شاعر پرداخته می‌شود و از جنبه‌های دیگر او، یعنی شاملوی روزنامه‌نگار و مترجم و محقق، چیزی نخواهیم‌گفت، جز به اشاره‌یی کوتاه، چراکه این خود به پژوهشی مشروح نیاز دارد که از حجم متعارف این کتاب درخواهدگذشت. همین عامل حجم سبب شده که من بررسی مجموعه‌های شعر شاملو را محدود کنم به چهار مجموعه‌ی آغازین او ــ بدون احتساب آهنگ‌های فراموش‌شده.

۲. این کتاب به طور کلی تابع روال کلی کتاب‌های دیگر این سلسله کتاب‌ها است که به **زنده‌گی و شعر** شاعران می‌پردازد. اما من سعی کرده‌ام که شیوه‌ی خوانشم را، که در دو کتاب انگشت و ماه (انتشارات نگاه، تهران ۱۳۷۷) و از زخم قلب ... (نشر چشمه، چاپ دوم ۱۳۷۵) به‌دست داده‌ام، این‌جا هم تا حدی ادامه دهم، البته در چارچوب این مجموعه، با توجه به این نکته که این‌جا بخش اطلاع‌رسانی درباره‌ی شاعر و هنرش بر خوانش شعرها مقدم بوده است. بااین‌همه، توجه‌ام این‌جا از یک طرف به آموزشی بودن خوانش‌ها، و به طور کلی تمام کتاب، بوده و از طرف دیگر به خواننده‌گان جوان. از این‌رو، سعی کرده‌ام طرح مسائل در حد و حدود نیازهای آنان باشد. اما ناخواسته و شاید به دلیل سرشت این پنج مجموعه، و نیز نگاه برخی منتقدان، گرایش‌هایی به کندوکاو در اندیشه‌های مندرج در این مجموعه‌ها دیده‌می‌شود، مثل تفکیک و روشن‌گری مفاهیمی چون شما، و تو و مانند این‌ها. این کار دو علت داشته است. یکی خود

خود. سرشت. شعرهای قطع‌نامه، آهن‌ها و احساس، و نیمی از شعرهای هوای تازه و باغ. آینه است. به این معنی که پرداختن به اندیشه‌های اجتماعی شاخص بسیاری از شعرهای شاملو است، خصوصاً در این مجموعه‌ها، چراکه او هنر را در خدمت تعالی انسان و جامعه‌ی او می‌داند، و توجه و علاقه‌ی بسیاری از خواننده‌گان شعرهای شاملو هم به این شاخص برجسته‌ی شعرهای او بوده است.[۱]

۳. بااین‌همه، از هر چه این‌جا حرف‌می‌زنم تنها می‌تواند در راستای خوانش شعرهای شاملو و در زمینه‌ی هرچه روشن‌تر شدن این مسأله به‌کار آید. سعی من بر این بوده‌است که به هرگونه اطلاعاتی که به کار خوانش شعر می‌آید، اشاره کنم اما از مباحث کلی و کلی‌گویی بپرهیزم. شاید گاهی، مثلاً در بخش جُستارها، از مباحثی سخن به میان می‌آید که در نظر اول نافی این پیش‌فرض باشد، که واقعاً این‌طور نیست. این مباحث در جامعه‌ی شعری ما وجود دارند و نمی‌شود آن‌ها را ندیده گرفت، گیرم که غالب آن‌ها، حتا بر فرض درست بودن‌شان، در خوانش شعر مفید نیستند؛ از این گونه‌اند بحث‌های زبان و وزن شعر و لزوم آن، البته به این شکل رایج آن‌ها.

۴. از آن‌جاکه شاملو از پیش‌گامان شعر نو و مدافع پابرجای حقانیت شعر نو است، همیشه ناگزیر شده است که فراخور موقعیت‌ها به پرسش‌های خواننده‌گان و منتقدانش پاسخ‌هایی دهد و یا به استدلال در این یا آن مسأله برخیزد، که این نیز خود از سوی اهل فن انتقادهایی به دنبال داشته‌است، و فراوان دیده شده است که خواننده‌گان هم آن‌ها را در خوانش شعرهای شاملو ضروری دانسته‌اند. اما این‌جا اساس کار بر خوانش شعرهای شاملو است و حتا نقل حرف‌های شاملو، از نظر من، از مقوله‌ی روشن‌گری خوانش شعرهای او نیست بل‌که از زاویه‌ی اطلاع رسانی و پاسخ‌گویی به بخش «**زنده‌گی ...**» در عنوان فرعی این سلسله کتاب‌ها است.

۱. البته کم نیستند منتقدان شاملو که چندان توجهی به این شاخص شعرهای او نکرده‌اند. اما بسیارند مدعیانی ــ نمونه‌هایی از آن‌ها را در فصل **جزیره‌های دور و نزدیک** در همین کتاب می‌خوانید ــ که وارونه شده و به این شاخص، و نیز شاخص‌های دیگر، نگاه کرده‌اند.

۵. بهترین زنده‌گی‌نامه هر هنرمندی همان هنر اوست، از این‌رو هرگونه بازتاب بیرونی را هم در هنر او باید جست، از این‌رو نیازی به شرح‌حال‌نویسی معمول این‌گونه کتاب‌ها ندیده‌ام. اما سعی‌کرده‌ام که در فصل جزیره‌های دور و نزدیک بازتاب نیم قرن زنده‌گی فرهنگی و موقعیت شاعر را در مطبوعات سال‌های گوناگون نمونه بیاورم. بیش‌تر این نمونه‌ها به این دلیل انتخاب‌شده که از یک سو کمابیش به موقعیت اندیشه و هنر شاملو و به نقش تأثیرگزار او در جامعه می‌پردازند، و از سوی دیگر، گویای برخی تنگ‌نظری‌ها و کوته‌اندیشی‌های مدعیان نیز هست. از این گذشته، این‌گونه نشریات کم‌تر امروزه در دست‌رس خواننده‌گان جوان قرار دارد.

تا آن‌جاکه مقدور من بوده به تمام چیزهایی که تاکنون درباره‌ی شاملو گفته و نوشته‌اند نگاه کرده‌ام اما بیش‌تر از نوشته‌هایی نقل کرده‌ام که در سال‌های اخیر نوشته شده‌اند و دربردارنده‌ی آخرین دیدگاه‌های درست یا نادرست در باره‌ی شعرهای شاملو است. از این‌رو، از بخش یک زنده‌گی به بعد من فقط انتخاب‌کننده‌ام بی هیچ تعبیر و تفسیری، یا قضاوتی، یا تأییدی.

۶. چون هدفم این بوده که کتاب مستند باشد سعی کرده‌ام به جای ارجاع‌دادن به کتاب‌ها از آن‌ها نقل‌کنم. اما شیوه‌ی کتابت هر نقلی را با این کتاب هماهنگ کرده‌ام، بی هیچ دخل و تصرفی در نقطه گذاری آن‌ها.

۷. این کتاب از سوی خواننده به شعرهای شاملو نگاه‌می‌کند، از این رو هنگامی موفق خواهدبود که در خواننده‌ی جوان شکلی از « توانایی خواندن » ایجادکند که این قدم اول خوانش است. من این‌جا نه نظریه‌یی برای خواندن شعر، خاصه خواندن شعرهای شاملو، ارائه‌می‌دهم، و نه در وقت خواندن از یک نظریه‌ی مشخص ادبی پیروی می‌کنم یا یک « مدل تفسیری » می‌سازم، یا « قراردادهای تفسیری » به‌دست می‌دهم. این‌گونه کارها در محدوده‌ی چنین کار آموزشی نیست. این نکته را نباید نفی آشنایی با نظریه‌های ادبی دانست که خود از ضروریات هرگونه خوانشی است.

۸. آن چه من در دو کتاب قبلی‌ام انگشت و ماه و از زخم قلب... در زمینه‌ی خوانش شعرهای شاملو ارائه کرده‌ام، و همین‌طور هم در این کتاب، مبتنی بر یک

نظریه‌ی معین نیست، یا نمی‌توانم بگویم خواننده‌گان همه این طور شعر می‌خوانند یا حتا بهتر است که این طور بخوانند. بل‌که من در واقع شکل ساده شده‌ی حس و تجربه‌ی خودم را متناسب با وضع شعرخوان جوان امروزی بیان می‌کنم. البته با توجه به موقعیت تاریخی خودم. این را باید یک قدم مقدماتی خوانش دانست. یقیناً خواننده آن‌ها را خوانش نهایی نمی‌داند. او می‌تواند خوانش‌های مرا تمرینی برای خوانش خود بداند، چیزی در حد حل آموزشی یک مسأله‌ی ریاضی در مدرسه، یا تمرین بازی‌های آموزشی شطرنج برای آموختن این بازی، نه از برکردن این یا آن حل و این یا آن بازی.

۹. در توضیح شعرها فرض را بر این گذاشته‌ام که خواننده آن شعر و آن مجموعه را در دسترس دارد. از این رو، در غالب موارد از نقل تمام شعر پرهیز کرده‌ام خصوصاً در مورد شعرهای بلندی چون رکسانا و پریا از مجموعه‌ی هوای تازه.[۲]

۱۰. شماره‌گذاری بیش‌تر بندها را برای ارجاع و تنظیم مجدد اندیشه سودمند می‌دانم، خاصه که به خواننده این امکان را می‌دهد که بندها را به دل‌خواه تنظیم کند.

۱۱. بررسی هوای تازه را بر اساس سال سروده‌شدن شعرهای آن، از ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵، دنبال کرده‌ام که فرایند رشد هنر شاعری شاملو را دقیق‌تر نشان می‌دهد.

۱۲. چند مورد تکرار در کتاب هست که بودن‌شان را سودمندتر از حذف‌شان دیده‌ام چراکه برداشتن آن‌ها هم به مستندبودن کتاب آسیب می‌رساند و هم به یکدستی مطالب.

۱۳. هر چند چهار مجموعه ــ بدون احتساب آهنگ‌های فراموش‌شده ــ در این کتاب بررسی می‌شوند، اما در برخی فصل‌ها، خصوصاً در فصل منتقدان شعرهای شاملو ناگزیر از مراجعه به شعرهای دیگر، مثل مرگ ناصری، سفر، و مرثیه، از مجموعه‌های دیگر شده‌ام.

۱۴. به طور کلی، مبنای نظری کار من نظریات جدید در زمینه‌ی مسائل ادبی بوده

۲. «یک اشکال مهم [بررسی مجموعه شعرها] در این کتاب آن است که نمی‌شود آن را به طور مستقل خواند و حتماً باید اصل شعرها دم دست باشد. من این کار را ... نکردم که نتیجه‌اش این بود که در بسیاری جاها دچار نوعی دلهره و شاید عصبانیت فرسایشده شدم.» (ح. ز.)

است اما از ذکر تئوری‌ها و نام آورنده‌گان آن‌ها یا تشریح آرا و عقاید آنان خودداری کرده‌ام، چراکه این‌جا اصل بر کاربرد آن نظرها است نه بحث در چند و چون آن‌ها. خواننده‌ی علاقه‌مند می‌تواند خیلی از آن‌ها را در این گونه کتاب‌ها که شمارشان در فارسی زیاد نیست پیداکند. این نکته بیش‌تر در باره‌ی فصل خواننده، خوانش صادق است.

□

سپاس‌گزاری

از آیدا به خاطر سال‌شمار و کتاب‌شناسی و عکس‌ها و صبوریش در یافتن بسیاری از منابع و خواندن تمام دست‌نوشته‌ی این کتاب و یادآوری‌های سودمند همیشه سپاس‌گزارم.

از جناب شاملو سپاس‌گزارم که هم اجازه‌ی داده‌اند حرف‌های‌شان را از کتاب‌ها و مطبوعات گوناگون نقل کنم و هم بیش‌تر بخش‌های کتاب را خوانده و نکاتی را در حواشی آن یادآوری کرده‌اند. پیداست که خواننده ذکر این نکته را به معنی قبول دربست یا تأیید دیدگاه‌های من از سوی ایشان نخواهد دانست.

هم‌چنین از تمام نویسنده‌گانی که تلفنی یا حضوری به من اجازه‌ی نقل از کتاب یا نوشته‌های‌شان را داده‌اند سپاس‌گزارم. از نویسنده‌گان یا صاحبان نشریاتی که به آن‌ها دسترسی نداشته و موفق به کسب اجازه نشده‌ام پوزش می‌خواهم.

از دوستانی که به خواهش من برای بخش‌هایی از این کتاب نوشته‌یی به من داده‌اند سپاس‌گزاری می‌کنم خصوصاً از خانم الهه عطاردی و آقایان استاد مفتون امینی، محمدرضا مدیحی، کسرا عنقایی، حافظ موسوی، افشین دشتی.

از تمام دوستانی هم که دست‌نوشته‌ی مرا خوانده و در آن موشکافی کرده و نظر داده‌اند صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنم.

از آقایان آرا بدروسیان، به خاطر نوشتن برنامه‌ی کامپیوتری بخش نمایه، و واهیک خودیانس و محسن عمادی به خاطر پشتیبانی برنامه سپاس‌گزاری می‌کنم.

سپاس‌گزاری می‌کنم از خانم سحر جعفریه به خاطر حروف‌چینی دقیق و فنی کتاب، و از آقایان محمدعلی جعفریه، ناشر و مدیر ثالث، به خاطر علاقه و صبوری‌شان در تمام مدت دو سالی که این کتاب را تهیه می‌کردیم، و اسماعیل جنتی به خاطر شوق بسیارش به شعرهای شاملو و دقت و دلسوزی‌شان در تمام مراحل ویرایشی این کتاب و نیز کیوان ملک و سایر همکاران نشر ثالث که هر یک بخشی از بار این کتاب را به دوش کشیده‌اند.

ع. پاشایی
تهران، فروردین ۱۳۷۸

www.KetabFarsi.com

نشانه‌ها :

✍ برای پرسش‌ها، خصوصاً در فصل جزیره‌های دور و نزدیک.
○ برای تفکیک سال‌ها در فصل جزیره‌های دور و نزدیک.
▣ برای تفکیک عنوان‌های در هر فصل.
□ برای تفکیک بخش‌های گوناگون شعرها، و تغییر موضوع بحث.
< > یا < برای نقل‌قول‌های شاملو، که گاهی با تغییر حروف همراه است.
● برای تفکیک بخش‌های کوچک‌تر.

مقدمه‌یی برای خوانش

۱. از نخستین باری که بیست سال پیش بحث خوانش را در کتاب جمعه مطرح کرده‌ام تاکنون همیشه از من در زمینه‌ی خوانش و نقد و تفسیر و تحلیل محتوا و به طور کلی حد و حدود کار من پرسش‌هایی کرده‌اند که من در دو کتاب انگشت و ماه و از زخم قلب ... به برخی از آن‌ها پاسخ‌داده‌ام. اما خود آن دو کتاب[1] نیز پرسش‌برانگیز بوده‌اند که در این کتاب به برخی از آن‌ها، به شکل گفت‌وگو، پاسخ‌می‌دهم. این‌جا به یکی دو نمونه از آن می‌پردازم.[2]

* تو درباره‌ی خوانش شعر می‌نویسی اما نه از شعر و نه از خوانش و نه از هنر، و نه از نقد و نه از تفسیر و نه حتا از چارچوب کارت هیچ تعریفی به‌دست‌نمی‌دهی. و این خواننده را سردرگم می‌کند.

۲. یادآوری این نکته بسیار مهم است که ما در این گفت‌وگو از سه چیز بحث

۱. و نیز دست‌نوشته‌ی همین کتاب برای برخی دوستان که آن را خوانده‌اند.
۲. این گفت‌وگو را در فصل ٦: **خواننده، خوانش** بخوانید.

می‌کنیم: خواننده و خوانه (خوانه را برای « چیزی که خوانده‌می‌شود »، شعر، نقاشی، معماری و ... به کار می‌برم)»، و خوانش، و نیز از حد و حدود این سه. همین‌جا بگوییم که این سه فقط به ضرورت بحث از یک‌دیگر تفکیک شده‌اند و الاّ چنین تفکیکی در واقعیت وجودندارد.

۳. هیچ تعریفی، یعنی تعریف جامع و مانعی، نه از شعر و خوانش می‌شناسم و نه خیال دارم دنبال‌شان بگردم، خاصه برای شعرهای شاملو. می‌دانیم که یکی از شرط‌های هر گونه تعریفی حدّ و حدود موضوع تعریف است و از سوی دیگر این را هم می‌دانیم که نه شعر و نه خوانش حد و حدود تعیین‌پذیری ندارند. هر چیزی می‌تواند در بسیط شعر قرارگیرد، خود اگر کلامی نباشد، مثل رقص و پیکرتراشی و معماری. حتا نمی‌شود در این معنای وسیع سامانی میان شعر و غیر شعر قائل شد. شاید ما در این کتاب به نکاتی برسیم که به نوعی روشن‌گر برخی چیزها باشد اما آن نکات را نمی‌توان تعریف نامید.

۴. بر همین پایه‌ی کمابیش ناممکن بودنِ تعریف است که در این کتاب نه از چیستی چیزی می‌پرسیم و نه برای پرسشِ از نوع « چیست؟ » پاسخی داریم، یعنی اصلاً به آن فکرنمی‌کنیم، خواه شعر باشد و خواه خوانش و خواه هر چیز دیگری. فقط پرسشِ « چه گونه؟ » را پیشِ رو داریم. برای ما چه گونه‌ها اصل‌اند نه چیست‌ها. به بیان دیگر، مجموعه‌ی شیوه‌های هنریِ شگردها، و در فرجام کار، فُرم‌ها و ساختارهای شعرها اصل است. و همه‌ی این‌ها نیز مبتنی بر خواننده است. از این‌جا است که می‌توان به چگونه گی آن‌ها پرداخت، و ناگفته پیدا است که چگونه گی همین نکات در خواننده‌های گوناگون متفاوت خواهد بود.

خوانش، لمسِ دائوِ شعر است، زیستنِ در دائو است که راه است و ما تجربه کننده‌ی آن راه، یعنی رهروِ آن. و در همین راستا است که از اشتیاق و مقدمات و اسباب و مقصود از سفر، و بسیاری چیزهای دیگر می‌گوییم. خوانش، سفر در عوالم شعر است. اما هر سفری نیاز به شناخت خیلی چیزها دارد.

اگر از من «چیست »ها را بخواهید ناگزیر از «چه گونه »ها خواهم گفت، چرا که شعر، یعنی آن شعری که دوستش داریم، شاید آبی است عمیق، و یا شاید پایابی؛ پُراپُر از چیزهایی که تو در آن خواهی‌زیست، اما از هرگونه تِیر و رازی خالی است. رازی اگر هست در خواننده است.[1] خواندن شعر نزدیک شدن است به آن، و خود را تماشا کردن است در آن، و این‌جاست که شعر آینه است. در وصف شعر می‌توان گفت اما نه از تعریفش. از وصف ماه می‌گوییم که خوانش‌های ما تنها انگشت‌های اشاره اند به آن.

از این‌رو، از سفری که دوست نداریم یا از کاری که درست نمی‌دانیم حرفی نمی‌زنیم. اگر شعری را دوست نداشته باشیم آیا دلیلش را باید در آن شعر بجوییم یا در خودمان؟ شاید شعری را که من از همین یک شاعر معین دوست ندارم، شما دوست داشته‌باشید، و ای بسا که خیلی هم دوست داشته باشید. یک نمونه بیاورم. چند نویسنده تاکنون مرگ ناصری را دوست داشته‌اند و در باره‌اش نوشته‌اند. اما نویسنده‌ی شاعری چنان از آن بیزار است که یکسره به طرد و تحقیر این شعر و شاعر و نویسنده گانش برخاسته است.[2]

۵. در این کتاب هرگاه که من از شعر حرف‌می‌زنم، این یا آن شعر شاملو پیش چشم من است، چرا که من این‌جا با شعر به طور کلی، یا حتا «شعر شاملو»، به مفهوم کلی آن، سروکاری ندارم.[3] عبارت ِشعر شاملو شاید یک ضرورت طبقه‌بندی باشد و بیش‌تر در مقالات می‌آید و به کار منتقدان و محققان می‌خورد. هرچند میان شعرهای شاملو ارتباط تنگاتنگی هست تا آن جا که شاید بتوان همه‌ی

۱. «بعضی شعرها واقعاً رازی در خود دارند. من با حرف عین‌القضات فقط به طور مشروط موافقم. شعر فقط آیینه نیست، اما گاهی وقت‌ها این طور است. شعر تصویر و توصیف و پیام و اندیشه هم هست. آیینه هیچ کدام از این‌ها را ندارد. یقین دارم که شما نمی‌خواهید مطلب را مطلق کنید. از این جمله بوی جزمیت و مطلق‌اندیشی می‌آید.» (ج. ز.)

۲. ← مقاله‌ی آقای سپانلو، در همین کتاب، فصل ۱۰: **منتقدان شعرهای شاملو.**

۳. همان تفکیکی را در اندیشه دارم که در انگلیسی برای poem و poetry قائل‌اند. اولی یک قطعه شعر است که معمولاً نامی دارد مثل ترانه‌ی آبی یا مه، و دیگری ناظر به مختصات کلی است، مثلاً مختصات زبان شعرهای شاملو، و مانند این‌ها.

شعرهای او را به مثابه‌ی یک شعر دید، اما تجربه‌های جداگانه که به حوزه‌های متفاوت ارجاع ربط می‌یابند و نیز موقعیت‌های مختلف این شعرها از دیدگاه‌های متفاوت، مثلاً از نظر نمایشی، اجازه‌نمی‌دهد که ما بتوانیم روی همه‌ی شعرهای شاملو یک برچسب شعر شاملو بزنیم. من که هیچ‌وقت نمی‌توانم در این یا آن موقعیت معین همه‌ی شعرهای شاملو را باهم بیندیشم. مثلاً ای بسا شعری در مقوله‌ی طنز است و آن دیگری در مقوله‌ی تراژیک. یا این شعر زبانی نمادین دارد و آن دیگری نه. می‌توان شاخص‌های گوناگون شعرهای شاملو را استخراج کرد، بااین‌همه با این شاخص‌ها نمی‌توان به مفهوم شعر شاملو رسید. « شعر شاملو » یک تعمیم ساده‌شده است که بیش‌تر برای گم‌کردن شعرهای شاملو خوب است تا پیداکردن آن‌ها. تفکر من در زمینه‌ی شعرهای شاملو اندیشه‌هایی « بندبندشده » است نه یک اندیشه‌ی کلّی، تعمیمی.

به طور عملی بگویم، برای من شعر شاملو یک icon است در desktop کامپیوترم، که من یا شما می‌توانیم با دوبار کلیک کردن به آن واردشویم و به تمام فایل‌های گوناگون آن دسترسی داشته باشیم. فقط می‌توان به این آیکون گفت شعر شاملو، همین. می‌توان گفت هر شعر یک شبکه‌ی کومپوزیسیون مستقل است. فی‌المثل ما با این کاسه و آن گل‌دان، دست‌کار این استاد ایرانی رو به روییم نه با سفال‌گری ایرانی، یا حتا با سفال‌گری شاملو. بنابراین در حقیقت ما این‌جا چیزی به اسم « شعر شاملو » نداریم، و اگر هم چنین عبارتی به کار برده شود مقصود همان شعرهای شاملو است.

۶. از این گذشته، در هیچ خوانشی خواننده اول نمی‌آید از شعر تعریفی پیش رو داشته باشد و بر آن اساس شعر بخواند. هر عاملی می‌تواند خواننده را به انتخاب این یا آن شعر برانگیزد. مهم این است که او آن را می‌خواند. پیدا است شعری که نمی‌خوانیم نمی‌تواند موضوع بحث ما باشد. البته ما از پیش با « بسته »هایی با عنوان‌های « شعرهای نیما »، « شعرهای شاملو »، « شعرهای فروغ »، « شعرهای سپهری » و دیگران آشناییم، یا روبه‌روییم.

بر این اساس، این کتاب از دیدگاه خواننده به شعر نگاه‌می‌کند، نه برای

یافتن « شعر شاملو »، یا جای‌گاه شاعر در تاریخ چهار دهه‌ی اخیر و چیزهایی از این دست. ما خواننده‌ایم، با شعری روبه رو می‌شویم، یا با جان‌مان همراز آن‌ایم که می‌خوانیمش، یا به هر دلیلی آن را کنار می‌گذاریم و نمی‌خوانیم. همین.

آیا به این دلیل است که هیچ‌گاه به شاعر، در نسبتش با شعرهایش، نمی‌پردازی؟

۷. بله. در این کتاب هم اصلاً به شاعر نمی‌پردازیم. و در ریزه کاری‌های خوانش از یک سو به دستاوردهای موشکافانه‌ی نقد نو در زمینه‌ی متن نگاه‌می‌کنیم و از سوی دیگر دریافت ِ شعر به خودمان، یعنی به خواننده. تلاش‌می‌کنیم تا حد ممکن به خوانش ِ از نزدیک (close reading) برسیم. اما این گونه خوانش لزوماً راه و روش یا چَم و خَم خاصی ندارد. هرچند شاید خواندن هر شاعری، و دقیق‌تر بگویم، هر شعری چم و خم و حال خاصی بطلبد.

شعر در خوانش ما مادیت و معنا پیدا می‌کند. شاید پیش از خواننده، معنایی ندارد (مقصودم معنای خاص مؤلف یا نیت خاص اوست که برخی می‌پندارند که ما باید به دنبالش بگردیم. ← فصل ٦). ما آن معنا را در جان‌مان زنده گی می‌کنیم. شعر، موقعی زنده است که در ما زنده گی‌کند، خواه شعر گذشته باشد و خواه امروز. اصل، زیبایی‌شناسی ِ پذیرش یا دریافت ِ شعر است از سوی خواننده. چراکه خواننده خود را، یعنی هم دانسته گی و هم ندانسته گی خود را وارد اثر می‌کند، و این‌جا است که به آن معنای خاص خود را می‌دهد.

در چند مورد شاملو خوانش شما را تأیید کرده‌است. آیا به این معنی نیست که شما به نیت شاعر دست یافته‌اید؟

۸. آن چه شاملو درباره‌ی خوانش‌های من گفته، ناظر به محتوای خوانش من نیست بل‌که او بیش‌تر به شیوه‌ی کمابیش متفاوت ِ کار من و ضرورت ِ چنین شکلی از

خوانش توجه داشته‌است، و شاید هم اشاره‌یی بوده‌است به تلاش‌های من در عرضه‌داشت خواننده‌یی دیگر. بااین‌همه، او همیشه با خوانش من موافق نیست و می‌گوید «این برداشت تو ئه». و همیشه در این مورد واژه‌ی برداشت را به کار می‌برد. مثلاً مدت‌ها خوانش مرا از مرگ ناصری (که در انگشت و ماه آمده) «برداشت تو» می‌دانست، بی‌آن‌که با نظر من مخالف باشد، تاکم‌کم با من بیش از پیش هم‌نظر شد. و یا در حاشیه‌ی خوانش من بر ماهی دو توضیح متفاوت با نوشته‌ی من نوشته که من آن را در پانویس مقاله‌ی ماهی یقین، در از زخم قلب ...، آورده‌ام.

www.KetabFarsi.com

نگاهی به پنج مجموعه‌ی اول:

۱. آهنگ‌های فراموش‌شده
۲. قطع‌نامه
۳. آهن‌ها و احساس
۴. هوای تازه
۵. باغ آینه

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

نعمت مو

آهنگهای فراموش شده

۱۳۲۶

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

۱

آهنگ‌های فراموش‌شده

« کنار دریچه ایستاده‌ام، مداد و کاغذی به دستم است، و به انتظار شعر، نثر می‌نویسم .... »

آشیان ویران، ۲۷ اسفند ۱۳۲۲

۱. اگر بپرسید چرا به مجموعه‌ی آهنگ‌های فراموش‌شده (چاپ سال ۱۳۲۶) می‌پردازم، در حالی که شاملو آن را در شمار مجموعه‌های شعرش نمی‌آورد، پاسخ‌تان را به شعرهایی از دو مجموعه‌ی قطع‌نامه و هوای تازه ارجاع می‌دهم، چراکه شاملو در آن شعرها مستقیماً از این مجموعه حرف‌می‌زند، و می‌توان گفت که این مجموعه درون‌مایه یا تِم چندین شعر شاملو است.

مثلاً شاملو، در قطع‌نامه به شکلی دراماتیک، با کشتن گوینده‌ی مجموعه‌ی قطعات « سست » آهنگ‌های فراموش‌شده، و با اعتراف به قتل (در سرود مردی که خودش راکشته است، و بعد کشیدن جسی بریده‌شده (در شعر تا شکوفه‌ی سرخ یک پیراهن) می‌خواهد که پرونده‌ی آن کتاب بسته و مشمول « مرور زمان » شود. هرچند همه این را رسماً پذیرفته‌اند، و آن را در شمار

کتاب‌های شاملو نمی‌آورند اما به‌طور غیر رسمی مدام بحث این کتاب پیش کشیده‌می‌شود و در این سال‌ها بیش‌تر هم شده.

گویا پژوهش‌گران شعرهای شاملو گوش‌شان بدهکار شاعر نیست و نمی‌توانند ساکت بنشینند و از بررسی این کتاب چشم‌پوشند، شاید به این دلیل که گذار شاملو را از این کتاب به قطع‌نامه و هوای تازه و آثار دیگر او بسیار مهم می‌دانند.

۲. خواننده اگر هم مهار کنج‌کاویش را بکشد باز ناگزیر است از این کتاب بداند، چراکه انگیزه و نحوه‌ی ارتکاب به آن قتل را در سرود مردی که خودش را کشته است می‌خواند و چهار بار هم نام این مجموعه‌ی از دررانده را در آن ماجرا می‌شنود. شاعر در قطع‌نامه فضای این مجموعه را نفی‌می‌کند و در واقع تم اصلی قطع‌نامه، و شاید هم علت وجودی آن، از نفی و سپس قتل دراماتیک گوینده‌ی این مجموعه سرچشمه گرفته‌است. پس، دیگر ضروری است که خواننده به‌اختصار هم که شده بداند در مجموعه‌ی آهنگ‌های فراموش‌شده چه می‌گذرد.

از سوی دیگر، شعری از همین مجموعه با اندکی دست‌کاری به مجموعه‌ی باغ آینه راه‌یافته‌است و این کنج‌کاوی برانگیز است. و حرف آخر را هم درباره‌ی این مجموعه در شعر حرف آخر (۱۳۳۱، هوای تازه) زده است.

۳. پنج نویسنده درباره‌ی زمان و زمینه‌ی پیدایی آهنگ‌های فراموش‌شده، از نوع شعرها و شعرهای منثور آن دوره، دهه‌ی ۲۰، و پیش از آن و نیز درباره‌ی خود این مجموعه نوشته‌اند:

- عبدالعلی دست‌غیب در نقد آثار احمد شاملو (تهران ۱۳۷۳، ص ۱۴-۲۰)؛
- شفیعی کدکنی در موسیقی شعر (تهران ۱۳۶۸، ص ۲۳۷-۲۷۶، و درباره‌ی این کتاب ص ۲۵۳)؛
- تقی پورنامداریان در سفر در مه (تهران، ۱۳۷۴، ص ۷۱-۷۹)؛

• مشیت علایی در مقاله‌ی شعر شاملو، پرخاشگر و عتاب‌آلود (نکاپو، ۱۱، تیر و مرداد ۱۳۷۳)؛
• شمس لنگرودی در تاریخ تحلیلی شعر نو، جلد اول؛ و صورت خلاصه‌ی آن، آورده شده در دفتر هنر، سال چهارم، شماره ۸، مهر ۱۳۷۶، ویژه‌ی احمد شاملو، چاپ آمریکا، ص ۹۳۴-۹۳۵.

۱

نخست ببینیم اهل آن روز درباره‌ی این مجموعه چه گفته‌اند.

۴. ابراهیم دیلمقانیان، ناشر آهنگ‌های فراموش‌شده ، در تاریخ شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۲۶ بر چاپ اول می‌نویسد: « اشعار و نغمه‌هایی که شمه‌یی از روح پرسوز و گداز نویسنده را به‌همراه دارد، و هیجانات یک قلب حساس و منقلبی را مجسم می‌کند ... از روحی پراستقامت و فداکار حکایت می‌کند ... من در آثار احمد شاملو که در آینده‌ی نزدیکی خواه‌ناخواه یکی از بزرگ‌ترین نویسنده‌گان ما محسوب‌خواهدشد، یک روح آزاده و یک شخصیت فارغ از هرگونه قیود اجتماعی مشاهده‌می‌کنم»... شاملو پیش از آن که بخواهد شعر بگوید، و با جملات زیبا و دل‌نشینی اندیشه‌ی نارسا و بی‌حقیقتی را به نظم درآورد ، می‌خواهد آن‌چه در روح وی‌حادث‌می‌شود و آن تحولاتی راکه از دیدن یک منظره، یک نگاه، و یا یک حرکت نامحسوس، در قلبش ایجادمی‌گردد به نیکوترین وجهی به‌چشم خواننده‌گان خود بکشد... و امیدوارم در آینده‌ی نزدیکی به نشر شاهکار واقعی نوشته‌های او پرده‌ها و رنگ‌ها و ماسه‌های مرطوب و آثار دیگر ایشان توفیق بیش‌تری حاصل نماییم. »
(ص اول و دوم)

۵. ناصر نظمی، به تاریخ ۱۴/۳/ ۲۶، در مقدمه‌یی با عنوان « سطری چند بر پشت

کتاب یک دوست » می‌نویسد: « من به احمد ایرادمی‌گیرم که چرا در این کتاب، در این آهنگ‌هایی ... که هرگز فراموش‌نخواهدشد؛ از زنده‌گانی محرومین اجتماع (که خود نیز یکی از آن‌هاست!) کم‌تر یادکرده‌است...احمد دردهای این اجتماع را، دردهای فقر را، دردهای استیصال را، دردهای تیره‌روزی را، دردهای محرومیت را، دردهای عشق و خیانت و دورویی را خود چشیده است؛ احمد از کیفیت آن‌ها بیش‌تر و بهتر آگاه است، این مزیت اوست، مزیت اشعار و افکار اوست! ... »

۶. احمد شاملو بر آهنگ‌های فراموش‌شده مقدمه‌یی نوشته‌است که در آن می‌خوانیم: < قطعاتی که در این کتاب جمع‌آوری‌شده‌است، نوشته‌هایی است که در حقیقت می‌بایستی سوزانده‌شده‌باشد. نوشته‌هایی است که باید دور ریخته شده باشد. نوشته‌هایی است که بهتر بود اصلاً نوشته‌نشده‌باشد! این مطلب پیش از چاپ برای من روشن بود.

نوشته‌های این کتاب آهنگ‌هایی است که خیلی زود از یادمی‌رود. جرقه‌هایی است که گذشت زمان زود پیرشان می‌کند،ــ گم‌شان می‌کند،ــ نابودشان می‌کند...این قطعه‌ها به یک چهره‌ی زیبا و دل‌نشین شباهت ندارد که در نخستین نظر با همه‌ی ریزه‌کارهای خود روی مغز نقاشی بشود؛ این‌ها شبیه قیافه‌های عادی و پیش‌پاافتاده‌یی است که آدم حتا برای یک‌بار هم میل‌نمی‌کند به رضا در آن بنگرد. این نوشته‌ها مثل لرزش یک سیم تار از برخورد به بال یک حشره، یا مثل نفس کوتاه نسیم در یک شب گرم تابستان، فقط در وجود خود زنده‌است؛ یعنی نقش نمی‌بندد، باقی‌نمی‌ماند، زود از بین می‌رود و فراموش‌می‌شود و تا باز تکرارنشود به‌یادنمی‌آید و تا هنگامی که مجدداً خودش را نشان‌نداده‌است، مرده‌است!

باری، ــ ای خواننده، ــ کتابی که تو می‌خواهی بخوانی متأسفانه شامل این‌گونه نوشته‌هاست.ــ تو با خواندن این کتاب چیز تازه‌یی نمی‌خوانی و لذت نایافته‌یی نمی‌بری، و من از این‌که وقت تو را بدین‌گونه ضایع‌می‌کنم چه بگویم که چه‌قدر متأسفم.

مقداری از این قطعه‌ها خیلی وقت پیش نوشته‌شده‌است و نخستین آثار کسی است که خواسته چیز بنویسد. بنابراین، ــ ای خواننده، ــ به تو حق هیچ‌گونه انتقاد، حق هیچ‌گونه اظهار نظر، داده‌نمی‌شود. بخوان و بگذر و فراموش‌کن و کتاب مرا نادیده‌بگیر. این‌ها آثاری است که باید هرچه زودتر گم‌بشود، فراموش‌بشود. این‌ها قدم‌های اولین کودکی است که می‌خواسته راه‌بیافتد، و در این صورت: دستش را به دیوار می‌گیرد ــ پاهایش می‌لرزد ــ سست و مردد است ــ ناموزون راه می‌رود ــ، و امثال این‌ها، حرف‌هایی است که ابداً نباید گفته‌شود. حرف‌هایی است که گفته‌شود جوابش سکوت خواهدبود؛ سکوت یا اقلاً یک پوزخند ....

پس تو، ــ ای خواننده! ــ می‌توانی کتاب را نخوانی یا بخوانی و به‌دورراندازی. اما به عقیده‌ی من بهترست توهم قلم‌برداری و چیز بنویسی ... اما تو چیز بهتری بنویس، چیز تازه‌تری بنویس ... >

□

امروزی‌ها درباره‌ی این مجموعه چه نوشته‌اند؟

۷. م. آزاد در سال ۱۳۴۸ می‌نویسد « ... این کتاب، آثار ادبی جوانی است سودایی، میهن‌پرست، اما در همین کتاب هم نشانه‌های توانایی هست. رُک و راست صحبت عشق بازی از روی پرچین و آثار سرهنگ شاملو (پدر) در اشعار میهنی و آثار روسی در شعرهای مستعدش هست.... از همان یکی دو تا شعر آهنگ‌های فراموش شده می‌شود رگه‌هایی از کارهای بعدی او را نشان داد، که چه‌طور این کارها پوست انداخته است و شعرهای دیگر شده است و شعرهای دیگر، شعرهای تازه‌تر. » (فردوسی، ۱۳۴۸، شماره ۹۱۳، مقاله‌ی کوتاه)

۸. عبدالعلی دست‌غیب درباره‌ی برخی شعرها می‌نویسد: « قطعه‌ی منظوم دختران دریا نسبتاً مفصل است ...سراینده در نظم این قطعه زیر تأثیر منظومه‌ی مانلی نیما بوده‌است. » (ص ۱۵)

« قطعه‌ی مردی که مُرد به نثر است و جنبه‌ی مضحک دارد. مردی که در تابوت درازکشیده ظاهراً مرده‌است. در راه گورستان از تابوت بیرون می‌آید و خود را به مردم نشان‌می‌دهد ولی آن‌ها باورنمی‌کنند! » (ص ۱۶)
« قطعه‌ی شب تابستان اثر خانلری را نشان‌می‌دهد که او نیز مایه‌ی نظم خود را از ادبیات فرانسه اقتباس‌کرده‌است:

هیس ! آهسته روز خوابیده‌است

خانلری گفته‌است:

بنگر آن کوه دیو بیماری است.

در قطعه‌های آهنگ‌های فراموش‌شده احساس شاعرانه هست ولی تجربه‌ی شاعرانه نیست. شاعر حرف‌هایی برای گفتن دارد ولی راه را نمی‌شناسد و غالباً می‌خواهد با منطق نثر احساسات خود را وصف‌کند. » (ص ۱۸-۱۹)

۹. مشیت علایی می‌نویسد: « ... شعرها[ی این کتاب] در حد امیدوارکننده‌یی از قطعات منثور متمایزند؛ عشق، که از محورهای اصلی تصویری و اندیشه‌گی شاملوست، موضوع غالب این دفتر است. غنای تغزلی کارهای بعدی شاملو، که عشق را در هر دو وجه انتزاعی و زمینی آن به‌کار می‌گیرد، ریشه در کارهای اولیه‌ی او دارد؛ تعهد سیاسی او، که به ویژه در بخش « من و ایران من » با صراحت شعار بیان شده است، از پوسته‌ی تنگ ناسیونالیسمی رقیق به درمی‌آید و تعهدی انسانی جایگزین آن می‌شود؛ در شعر دختران دریا...یکی دیگر از مفاهیم کلیدی شعر شاملو، به‌گونه‌یی تصویرشده‌است که می‌توان آن را « مرگ‌اندیشی » یا « اراده‌ی معطوف به مرگ » (thanatopsis) نامید، یعنی استقبال از مرگ. چنان‌که در آثار شاعران رمانتیک و شاعران دوره‌ی « انحطاط » ادبیات اروپا می‌توان‌دید، به‌خصوص آن‌جا که از زبان ناخدا می‌گوید: « لذت نایافته در مرگ دید ». همین تصویر اِروتیکی از مرگ را در شبانه‌ی ۹ چنین تصویرکرده‌است: « خوشا آن دم که زن‌وارا با شادترین نیاز تنم به آغوشش کشم. » در همین شعر، اندیشه‌ی رنج انسان و بی‌اعتباری جهان، که به طور مشخص خیامی است، و نیز بیهوده بودن تلاش انسان در جهت شناخت

عالم، در قالب ابر تیره‌یی که با « تمسخر ناظر احوال ماست » بخشی از یکی دیگر از مفاهیم مورد علاقه او را طرح می‌کند؛ هرچند اندیشه‌ی قَدَری خیامی و عرفان آمیخته به ایده‌آلیسم اِدینگتون ــ که هم‌چون خیام جهان‌ِ پرراز و رمز را از قلمرو استدلال‌های منطقی بیرون می‌داند، و شاملو در قطعه‌ی منثور در جست و جوی خوشبختی آن را پی می‌گیرد ــ اساساً با روح مبارز و ستیزنده‌ی نوشته‌های بعد تناسبی ندارد.

در قطعه‌ی کوتاه منثور مردی که مُرد، مردی که زنده‌شده‌است، خود را در تعارض با مردمی می‌بیند که در حال تشییع او هستند، می‌گوید: « اما مردم، ظاهراً اشتباهی شده‌است! من فکر می‌کنم که هنوز نمرده‌ام. » و، به ویژه، آن‌جا که با تغیّر می‌گوید: « این مردم کی می‌خواهند آدم بشوند؟ » مضمونی را عنوان می‌کند که، بعدها، در شعر زیبای با چشم‌ها باز تابیی به غایت هنرمندانه و باشکوه می‌یابد: « من با دهان حیرت گفتم: | ای یاوه، | یاوه، | یاوه، | خلایق! | مستید و منگ؟ | یا به‌تظاهر | تزویر می‌کنید؟ » دیگر قطعات این مجموعه از رمانتیسم، یا بهتر بگوییم سانتی‌ـ مانتالیسم، نویسنده خبر می‌دهند، آن هم رمانتیسمی که بیش‌تر یادآور رگه‌های « انحطاط » است، چنان که در نوشته‌های گوتیه، پو، نروال و اویسمانس دیده می‌شود. تعلق خاطر او به تجلیل از شب ــ که از مضامین مورد علاقه رمانتیک‌هاست ــ به ویژه در شعر شب تابستان ترسیم‌شده‌است. فضای کلی شعر، که شب را با روز برابر می‌گذارد و بالاخص دو مصراع « پای آهسته‌تر گذار به راه، | نرم‌تر پای از زمین بردار! » قویاً یادآور شعر به شب از شلی شاعر بزرگ رمانتیک انگلیس است.

تنها یک قطعه‌ی کوتاه پنج مصراعی با نام خواب دهقان، که بعدها در باغ آینه با عنوان خواب وِجین‌گر چاپ شد، از عمق احساس و صمیمیتی برخوردار است که فضای شعرهای رابرت فراست را زنده‌می‌کند: تجربه‌یی آشنا، لحنی به دور از هیجان‌زده گی، زبانی ساده و ایماژهایی روشن و دقیق ــ تا آن‌جاکه شاعر سخن‌سنج دیگری را واداشته تا آن را شعری « کامل و پخته » بداند ــ ....

وقوف شاملو بر نازل‌بودن کیفیت کارش ــ چنان که خود در مقدمه‌ی آن کتاب بدان تصریح کرده‌است ــ به ویژه با توجه به تلخی لحن و عصبیت زبانی آن، جوهر حرکت او برای فاصله گرفتن از آن‌گونه شعر و شعر گفتن و بریدن از آن بود که، در نهایت، به تعبیر خود او، به « خودکشی » می‌انجامد. تولد دیگر شاملو پس از این خودکشی آغاز می‌شود. خود او، چگونه گی این « خودکشی » و دلایل آن را در شعر آزاد سرود مردی که خودش را کشته‌است بیان می‌کند. فرایند کشتن، به مثابه‌ی استعاره‌یی برای بیان گسستن از یک وضع، پاسخ روانی قابل ملاحظه‌یی است که، پیش از هرچیز، از طبع رمانتیکی مایه می‌گیرد که در شعری در همان دفتر « لذتی نایافته » را در مرگ جست و جو کرده بود. دلیل دیگر آن، تعهدی است که شاعر خود را به داشتن آن مکلف دیده و بر اثر آن کوشیده احساس گناهی را، که حتا در زمان نشر آن کتاب رنجش می‌داده است، سرکوب کند. »

۱۰. دکتر پورنامداریان می‌نویسد: « در ترکیب مجازی نظم‌های این کتاب نیز چندان زیبایی و عمقی دیده‌نمی‌شود، مخصوصاً ترکیباتی نظیر عفریت روز (ص ۵۹) در عین حال که نشان جوّ روحی و عاطفی شاعر است، بی‌خبری وی را ازکاربرد استعاره و رمز و استفاده‌ی بجای آن در شعر نشان‌می‌دهد. از جمله‌ی ترکیبات تشبیهی این کتاب که تاحدی تازه گی دارد، ترکیبات زیر است: منديل ابر، دشنه‌ی پرهیبت برق، کلبه‌ی روح، صحنه‌ی دل، لجه‌ی اضطراب و تشویش ... » (سفر در مه، ص ۷۵)

۱۱. « تنها شعری که نسبت به دیگر شعرهای کتاب آهنگ‌های فراموش‌شده از ایجاز و تشکل و هماهنگی فرم با محتوا برخوردار است شعر خواب دهقان است. این شعر به خاطر فشرده گی و ایجاز، و استعداد گسترش‌پذیری معنا و مفهوم، و داشتن آهنگ و قافیه‌یی طبیعی و بجا، بدون آن که از قالب‌های کهن شعر فارسی تقلیدشده‌باشد، بهترین شعر این کتاب است. حال و هوای این شعر، بافت کلمات و شکل قافیه‌بندی و ایجازش، به‌اندازه‌یی با شعرهای دیگر این

کتاب متفاوت است که گویی از شاعر دیگری است. و راستی اگر این شعر هم نبود چه‌طور می‌شد باورکرد که گوینده‌اش بتواند از حضیض یار هرجایی به اوج شکفتن در مه برسد؟ » (ص ۷۸ـ۷۹)

۲

و نگاه امروز من برآن چنان است
که پشیمانی
به گناهانش!

(تا شکوفه‌ی سرخ یک پیراهن)

۱۱. متن آهنگ‌های فراموش‌شده در ۱۷۵ صفحه، دربردارنده‌ی قطعاتی است از نظم و نثر، از ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۶، شامل هفت کتاب با این عنوان‌ها:
۱. فانتزی، ۲. ناله‌ها، و ... سکوت! ۳. نغمه‌های چینی ۴. نغمه‌های ژاپونی ۵. نامه‌های زندان ۶. من و ایران من ۷. تفکرات.
قطعات نامه‌های زندان یا در بازداشت‌گاه سیاسی شهربانی تهران و یا در بازداشت‌گاه شوروی در رشت گفته‌شده.

۱۲. روح جوینده و نوجوی شاعر کنونی در این کتاب آشکار است. بیش از همه، عشق او به زبان مردم و استفاده‌ی از آن در بیش‌تر شعرها به چشم می‌خورد، که این امروز نیز یکی از شاخص‌های هنری شعرهای شاملو است.[1] و نشاندن این زبان در کنار زبان رسمی کهنه.

۱۳. گرایش به یافتن راه‌های تازه از طریق ترجمه، در بخش نغمه‌های چینی و ژاپونی، (ص ۱۰۵ـ۱۰۶) که هم‌چون کوچه‌یی بی‌انتها (خصوصاً بخش ترانه‌های سرزمین آفتاب آن، چاپ چهارم، ۴۶۴ به بعد) حاصل امروزین آن است. در

۱. مثل جان کُردی کندن، لُنگ بستن، به سیم آخر زدن، خوب تاکردن. (سفر در مه، ص ۷۷).

این بخش رگه‌های استفاده از زبان کهنه را، که پیش از این به آن اشاره کرده‌ام، در شاعر می‌بینیم، مثلاً در ترکیب‌هایی چون درنوردیدن، بازداشتن، پس‌آن‌گاه، گوش‌فرادادن، یا در عبارت «سخن‌ها همه ناگفته‌ماند!». به این واکا از هوری گوُچی دای‌گا کوُ ــ یا به تلفظ فرانسه‌ی آن در کتاب: هوری گوشی دگا کو ـ نگاه کنید:

▣ **اشاره**

تو مرا به نام می‌خوانی؛ نامت را نمی‌دانم.
تو به من اشاره‌می‌کنی؛ اشاره نمی‌توانم.
من، برای آن که چیزی از خود به تو بفهمانم
جز چشم‌هایم چیزی ندارم.

ازیادنبریم که این ترجمه و این توجه به شعر ژاپنی و چینی در ۵۲ سال پیش صورت گرفته.

۱۴. شاخص دیگر شعرهای بعدی شاملو کشف عشق است که شکل خام آن را در این قطعه‌ی سکوت شاعر می‌بینیم:

«زنده‌گی را از نخست برای من بد ترجمه کردند؛ زنده‌گی را یکی مرگ تدریجی نام نهاد. یکی بدبختی مطلق معنی‌کرد. یکی درد درمان‌ناپذیرش خواند. و سرانجام یکی رسید و گفت: ــ «زنده‌گی به‌تنهایی ناقص است، تا «عشق» نباشد «زنده‌گی» تفسیر نمی‌شود». (ص ۵۵)

۱۵. خواب دهقان از بخش فانتزی (آهنگ‌ها...ص ۲۰)، که بعدها (۱۳۳۹) با مختصر تغییری با نام خواب وِجین‌گر در باغ آینه چاپ‌شده.

▣ **خواب دهقان**

خواب چون درفکند از پایم
نرم می‌خوابم از آغاز غروب
لیک آن هرزه‌علف‌ها که به داس

ریشه کن‌می‌کنم از مزرعه، روز
می‌کنم‌شان شب در خواب، هنوز. » (ص ۲۰)

در باغ آینه به این صورت آمده:

خواب چون درفکند از پایم
خسته می‌خوابم از آغاز غروب
لیک آن هرزه علف‌ها که به دست
ریشه کن‌می‌کنم از مزرعه، روز،
می‌کنم‌شان شب در خواب، هنوز...

در بازنویس باغ آینه سه دست‌کاری به‌چشم‌می‌خورد. در سطر دوم خسته به جای نرم، و دست به جای داس . و یک تغییر مهم دیگر که شاید از نظر پنهان بماند. به این معنی که در نسخه‌ی آهنگ‌ها...: می‌کَنم‌شان شب در خواب، هنوز. و در باغ آینه : می‌کَنم‌شان شب در خواب، هنوز ...، که این سه نقطه‌ی پس از هنوز... نکته‌ی دقیقی است در خوانش، که استمرار را القامی‌کند.

یک نکته‌ی دیگر که نمی‌توان از آن سرسری گذشت: معمولاً داس ریشه کن نمی‌کند، بل‌که آن را در هر جای گیاه که بگذارند آن‌جا را قطع می‌کند. با داس می‌بریم و با دست از ریشه‌می‌کَنیم. داس معمولاً برای دروکردن است نه وجین‌کردن. آیا توجه به این نکته‌ی فنی عامل این تغییر از داس به دست است؟ معمولاً وِجین‌گر با ابزاری (که در مازندران هوُکا huka خوانده می‌شود) علف‌های هرز را از ریشه بیرون می‌کشد[۲]، و اگر مقدارش کم باشد شاید با دست چنین کاری بکند. اما اگر این وِجین در برنج‌زار باشد با دست صورت می‌گیرد و نیازی به هوُکا و ریشه کن‌کردن نیست. (راوی شعر زن است

۲. برای وجین و ابزار آن نک ع. پاشایی، نشا و وجین، مجله‌ی اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱۲، ۱۳۷۴، ص ۲۱۹-۲۲۳.

یا مرد؟ چرا که در عرف کشاورزان، خاصه در شمال، وِجین معمولاً کاری است زنانه، البته نه همیشه.)

آیا می‌توان‌گفت که این دست‌کاری فقر چنین وِجین‌گر نگرانی را بیش‌تر نشان می‌دهد؟ و آیا به درون‌مایه‌ی این شعر قدرت القایی بیش‌تری نداده؟

اصلاح سوم در نام شعر است، و دلالت به غنای واژه‌گان شاعر دارد. شاعر در این نسخه به این نکته توجه‌داشته است که برزگری که کشت را از علف‌های هرز پاک‌می‌کند وِجین‌گر یا وِجین‌گر خوانده‌می‌شود نه دهقان. دهقان، در کاربرد جدید، به مطلق کشاورز اطلاق‌می‌شود نه فقط به کشت‌گر. به گمان من شاعر یقیناً می‌دانسته که وِجین‌گر با هوُکا وِجین‌می‌کند اما اجبار حفظ وزن ــ که در آن دست می‌تواند جانشین داس شود ــ شعر را به این صورت درآورده‌است. این تغییر شاید نمونه‌ی خوبی باشد بر این استدلال شاملو:

< ... وزن به‌ناچار فقط معدودی از کلمات را به خود راه‌می‌دهد و بسیاری کلمات دیگر را پشت در جامی‌گذارد در صورتی که ممکن است دقیقاً همان کلماتی که در وزن نگنجیده، در زنجیره‌ی تداعی‌ها درست در مسیر خلاقیت ذهن شاعر بوده‌باشد. > (حریری، گفت‌وگو با احمد شاملو، ص ۴۹)

۱۶. در بخش ناله‌ها و...سکوت این تکه‌ها قابل توجه است:

▣ **ساحلی از دور..**

قایقی دور گشته از ساحل
قایقی دیگر آمده ز سفر
بازهم ماسه‌های سرد کنار
دامن موج‌ها کشند به‌سر
سایه‌یی محو سایه‌یی بی‌رنگ،
ز من افکنده ماه بر شن‌ها.

گویی این سایه نقش روح من است:
که شده زرد و زار از غم‌ها. (لب دریاچه‌ی رضائیه ــ تیرماه ۱۳۲۴)

شما را به یاد برخی شعرهای نیما نمی‌اندازد؟

▣ **از غزل راز**

شده عاشق دل هرجایی من باز... خدایا!
نرود حرف به‌خرج دل مستم سر موبی.
...
دست من گیرد و سویی کشدم دل، که: ــ «چه مانی؟»
عقل بر دامنم آویزد و غرّد، که: ــ «چه پویی!»
گویدم دل که: «چو بینیش بگویی غم ما را».
تا که بینم برآشوبد آن‌یک، که: ــ «نگویی!»

این بیت‌ها نه در مذاق من خوش است و نه سرودنش افتخار است، اما از خیلی از غزل‌هایی که امروزه آن‌ها را دارای «مضمون ظریف» می‌خوانند چیزی کم ندارد.

▣ **از شب‌ها...**

«آفتاب که رفت، من می‌مانم و شب‌زنده‌داری و اشک...
دوست‌دارم که به گوشه‌یی بنشینم و با دل خویش خلوت‌کنم.»

به آغاز تا شکوفه‌ی سرخ یک پیراهن شباهت ندارد؟

▣ **از رقص شب**

گاهی سگان قریه اگر دم‌فروکشند،
آن‌وقت، ناله‌های یکی مرغ شب‌نشین
آید به گوش، از وسط خنده‌های غوک،
چون ضربه‌های والس دل‌انگیز و پرطنین.

فریادهای غوکک مست ز مرداب‌های دور
غوغای سیرسیرکی از زیر ریشه‌ها
وز یک درخت طرد فغان‌های مرغ حق ... (بندرگز، ۱۱ شهریور ۱۳۲۵)

▣ از اشک مهتاب

گاهی به سان جغدی خسته،
که بیدارمانده شب؛
بر گوشه‌ی خرابه‌یی بنشسته،
نالیده از تعب؛
فریادمی‌کشم...
و آن کوه‌های مبزه قبا بر تن،
مندیل ابر بسته به‌سر؛
تکرارمی‌کنند فغان من ...

▣ از در انتظار

پشت آن نیزارهای هول‌ناک،
از سر مرداب سرد و ژرف و تار،
باهم اردک‌های وحشی پرزدند؛
بانگ کردم: ــ «کیست؟»، از روی پنار[۳]
هیچ‌کس اما جوابم را نداد.
بانگ کردم باز:
ــ «هوی! در راه کیست؟»،
جز طنین بانگم آوازی نشد:
ــ «کیست؛ هووا در راه؛ در را... کیــ ت!»....
(تهران، فروردین ۱۳۲۶)

۳. «خانه‌هایی که روی چوب‌بست می‌سازند و در مازندران مرسوم‌است.» (پانویس شعر)

واژه گانی مثل پار (و کومه) در این شعر یادآور واژه گان نیما نیست؟

▣ **قصه‌یی، نه تازه!**

فروخت چادر زن، زیرجامه‌ی دختر
قبای منحصر خویش، کهنه کفش پدر
لحاف و بادیه و ... آن‌چه بود در خانه
چنان که خانه تهی شد، (تهی نبود اگر!)

آیا یادآور عنوان داستانی، نه تازه‌ی نیما نیست؟

در بخش تفکرات (ص ۱۵۷) شعری دارد به نام بوجهل من « برای نیما یوشیج »، یادآور بوجهل من نیما (سال ۱۳۲۰).

□

برای شناخت محتوا و نقش منفی آهنگ‌های فراموش‌شده باید به قطع‌نامه، به شعر سرود مردی که خودش راکشته است (← ۱۷/۲ تا ۲۵) و نیز به شعر غزل بزرگ (سال ۱۳۳۰) در هوای تازه مراجعه کرد.

www.KetabFarsi.com

قطعنامه

www.KetabFarsi.com